

مبانی فهم و استنباط معانی باطن قرآن کریم

محمود قیوم‌زاده^۱

قاسم فائز^۲

عباس خبیری^۳

چکیده

اهمیت بحث باطن قرآن از آن جهت است که اولاً بخشی از معانی و معارف قرآن مربوط به باطن آیات است و ثانیاً جاودانگی قرآن ارتباط وثیقی با باطن قرآن دارد. موضوع باطن قرآن، از زوایای مختلفی قابل بررسی است؛ اما از مهم‌ترین مباحث آن شناخت مبانی فهم و استنباط باطن قرآن است که این امر، نه تنها در شناخت گستره و مراتب بطون قرآن مؤثر است، بلکه در آگاه شدن به روش صحیح تفسیر قرآن و برخورد صحیح با روایات تفسیری، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. دانشمندان حوزه‌های مختلف علوم اسلامی در ادوار مختلف، تعاریف مختلفی از باطن قرآن ارائه داده‌اند اما از احادیث برمی‌آید که باطن قرآن، معانی و مصادیق پنهان و ناآشکار آیات است و نیز معارفی است که در بدو امر از آیات برداشت نمی‌شود. نوشتار حاضر بر آن است که مبانی فهم باطن قرآن را مورد کنکاش قرار دهد. از این تحقیق حاصل می‌گردد که مهم‌ترین مبانی فهم و استنباط باطن قرآن عبارتند از: وجود تناسب میان معانی باطن و ظاهر آیات، نسبی بودن فهم باطن قرآن برای مخاطبان آن، و علم معصومان (ع) به همه‌ی بواطن قرآن.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، بطن، ظهر، مبانی فهم

Email : maarefteacher@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ساوه.

Email : ghfaez@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تهران

Email : khabiriabbas@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه تهران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱۵

طرح مسأله

برخورداری قرآن از مراتب متعدد معنای ظاهر و باطن آن، از مبانی مهم در فهم و تفسیر قرآن است. ادله‌ی مختلف عقلی و نقلی بر ظاهر و بطن داشتن قرآن کریم دلالت دارند. شناخت مبانی فهم و استنباط باطن قرآن، هم در شناخت گستره‌ی معانی و معارف قرآن تأثیر دارد و هم در آگاه شدن به روش صحیح تفسیر باطن و هم در برخورد صحیح با روایات تفسیری. در این موضوع که باطن قرآن چیست و آیا از سنخ لفظ است یا معنا و یا غیر این‌ها، دانشمندان تعاریف مختلفی از باطن قرآن ارائه داده‌اند؛ بنا بر این شناخت مبانی فهم باطن قرآن، شایسته‌ی پژوهش است که مقاله‌ی حاضر به همین امر اختصاص دارد.

۲. مبانی فهم باطن قرآن

مبانی در هر علم، پایه‌ها و بسترهای زیرین آن علم است (نک: شاکر، ۱۳۸۲: ۴۰) و مبانی فهم باطن قرآن نیز باورها و اصولی است که پذیرش یا رد آن‌ها سبب رویکردی خاص در فهم باطن قرآن می‌گردد که عبارتند از:

۲-۱. وجود مناسبت میان معانی باطن و ظاهر آیات

هر گاه سخن از معانی باطنی قرآن می‌شود، این پرسش‌ها رخ می‌نماید که نسبت میان معانی ظاهری و باطنی قرآن چیست؟ آیا با وجود معانی باطنی، می‌توان به معنای ظاهر تمسک کرد یا خیر؟ همچنین آیا با وجود معانی باطنی قرآن، می‌توان دلالت ظاهر آیات را همچنان معتبر شمرد یا خیر؟

این پرسش‌های به ظاهر مختلف به یک پرسش بنیادین باز می‌گردد و آن این است که آیا ظاهر و باطن قرآن با یکدیگر هماهنگی و همسویی دارند و باطن، مراحل لطیف‌تر و کامل‌تر، اما پنهان همان ظاهر است یا آنکه معانی باطنی نسبتی با معنای ظاهر ندارد؟ این بحث به طور جدایی‌ناپذیری به بحث حجیت بطون قرآن منتهی می‌شود.

پیدا است که باید میان مفهوم و مصداق سنخیت وجود داشته باشد؛ لذا نمی‌توان هر چیزی را مصداق هر مفهومی تلقی کرد؛ برای مثال درباره‌ی آیه‌ی «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» (الحج/۲۹)، «کوتاه کردن ناخن و شارب» از مصداق ظاهر آیه و «لقاء امام (ع)» از مصداق باطن آیه بیان شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۴۹/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۸۶/۲؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۴۰؛

مجلسی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۲۴-۳۶۱) چرا که باعث پاک شدن آلودگی‌های باطنی می‌شود. نظریه‌ی عدم ارتباط دلالتی بین معانی باطنی با ظاهر قرآن، نظریه‌ای سست است؛ زیرا اگر خداوند از آیات قرآن معانی‌ای قصد کرده است که ارتباطی با معانی ظاهری آن ندارد، لازم بود که به این شیوه‌ی بیانی تصریح می‌کرد و بیان می‌نمود که معانی دیگری نیز قصد کرده است که برای انسان‌ها قابل فهم نیست؛ در حالی که خدا مردم را امر به تدبر و تفکر در قرآن نموده است که به مقاصد و مفاهیم آن پی ببرند.

در روایات نیز دلیلی یافت نمی‌شود که باطن قرآن را معانی بداند که با ظاهر قرآن ارتباط دلالتی ندارد؛ بلکه در روایات شواهدی است بر این که بین ظاهر و باطن، ارتباط زبان‌شناختی و دلالتی وجود دارد. برخی از این شواهد به قرار زیر است:

۱. در روایتی باطن قرآن به فهم قرآن تفسیر شده است^۱ و «فهم» در آن به معنای «مفهوم» است. پس لااقل بخشی از باطن قرآن از الفاظ قرآن فهمیده می‌شود.

۲. امام باقر (ع) در پاسخ به سؤال حمران بن اعین که از ظهر و بطن قرآن پرسیده بود، فرمودند: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيئِكَ» (صدوق، ۱۳۶۱: ۲۵۹؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۳/۸۹)؛ «ظهر قرآن کسانی هستند که قرآن دربارهِی آن‌ها نازل شده و بطن قرآن کسانی هستند که مانند آن‌ها عمل می‌کنند، هر آنچه دربارهِی آن‌ها (افراد مورد نزول) جاری بوده است در مورد اینان نیز جریان دارد».

از این روایت دریافت می‌شود که باطن قرآن معانی‌ای کلی است که مجرد از خصوصیات زمان نزول است و بر موضوعات و حوادث مشابهی قابل انطباق است. همچنین دلالت دارد که ظاهر قرآن مربوط به کسانی است که آیه دربارهِی ایشان نازل شده و هنگام

۱. از امام علی (ع) روایت است: «ما مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا أَرْبَعَةٌ مَعَانٍ: ظَاهِرٌ وَ بَاطِنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ، فَالظَّاهِرُ التَّلَاوَةُ وَ الْبَاطِنُ الْفَهْمُ وَ الْحَدُّ هُوَ الْأَحْكَامُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَطْلَعُ هُوَ مَرَادُ اللَّهِ مِنَ الْعِبَادِ بِهَا» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۳/۸۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۶: ۲۹/۱؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۳۰/۱)؛ «هیچ آیه‌ای [از قرآن] نیست مگر آنکه دارای چهار معناست: ظاهر، باطن، حد و مطلع؛ ظاهر، همان تلاوت قرآن و باطن، فهم آن است و حد، همان احکام حلال و حرام و مطلع همان چیزی است که خداوند با آن آیه از بنده‌اش می‌خواهد».

نزول آیه حضور داشته‌اند و باطن آیه، مربوط به نسل‌ها و اعصار بعد است. طبق این روایت دلالت باطنی آیه در امتداد دلالت ظاهری آن است و تنها مصادیق آن در طول زمان تغییر می‌کنند. کوتاه سخن این که ظاهر و باطن قرآن به هر یک از معانی که در روایات یاد شده است، میان آن دو در صریح روایت تعارضی وجود ندارد؛ بلکه به عکس در بیشتر تعبیر، دلالت روشن بر سازگاری ظاهر و باطن قرآن دارد. چه این که باطن قرآن یا مصداقی جدید برای مدلول ظاهر آیه است و یا معنایی لطیف‌تر که در ژرفای معنای ظاهری آیه نهفته است. ۳. از پیامبر (ص) و امام علی (ع) در مورد قرآن نقل است: «ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۹۹/۲؛ نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۸۴/۲) وصف عمیق برای باطن قرآن با نظریه‌ی رمزوارگی قرآن و عدم مناسبت میان ظاهر و باطن قرآن سازگار نیست؛ زیرا وقتی لفظی به صورت رمز برای مطالبی در نظر گرفته می‌شود، کافی است کسی که کلید رمز را در اختیار دارد آن را برای دیگران بازگو کند تا آن‌ها نیز آن را بدانند؛ در صورتی که اگر این کلید رمز اعلام نشود، کسی نمی‌تواند با تفکر و تدبر بر آن دست یابد. بنابر این وصف عمیق برای باطن، مؤید این است که می‌توان از این الفاظ به باطن قرآن راه یافت؛ اما هر کسی نمی‌تواند به معنای باطنی قرآن دست یابد و فهم کامل معنای باطن قرآن در اختیار معصومان (ع) است.^۱

۱. از جمله روایاتی که علم داشتن به تمام ظاهر و باطن قرآن را مختص معصومان (ع) می‌داند عبارتند از:
 - امام باقر (ع) در پاسخ به سؤال فضیل بن یسار درباره‌ی ظاهر و باطن قرآن فرمودند: «ظَهْرٌ وَبَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدْ مَضَىٰ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ بِجَرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأُمُوتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ». (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۲۳؛ نوری، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۱۷)
 - امام باقر (ع) فرموده‌اند:
 - «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۳/۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۸/۸۹)؛ «جز اوصیاء پیامبر (ص) کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن علم دارد».
 - «... إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۸؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۲۴)؛ «... قرآن را تنها کسی که به او خطاب شده می‌شناسد».

۴. پیامبر (ص) خطاب به جمعی فرمود: «... أنا أقرأه لِطُنِّ و أنتم تَقْرؤونه لِظَهْرِ؛ «من قرآن را برای بطن آن می خوانم ولی شما قرآن را برای ظهر آن می خوانید. گفتند ای رسول خدا (ص) بطن چیست؟ پاسخ فرمودند: «أقرأ أَدْبَرُهُ و أَعْمَلُ بما فيه و تَقْرؤونه أُنْتُمْ هَكَذَا (و اشار بیده فأمرها)»؛ «من آن را می خوانم و در آن تدبر می کنم و به آنچه در آن است عمل می کنم، اما شما این گونه می خوانید (و آن حضرت دست خود را با اشاره بر روی خطوط قرآن مرور داد).» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۶۲۲/۱)

در این روایت، ظاهر قرآن، قرائت بدون تدبر معرفی شده است و باطن قرآن، قرائت همراه با تدبر و عمل که این دو نه تنها منافاتی با هم ندارند، بلکه تدبر و عمل به قرآن پس از فهم دلالت ظاهر آیات بر معانی صورت می گیرد که این امر دلالت به همسویی و سازگاری ظاهر و باطن قرآن دارد.

بنابر این معنای ظاهری آیه، راهنما و دلیلی است برای رسیدن به معنای گسترده و دقیق تری از جنس همان مدلول ظاهری. در این دیدگاه، باید بین مدلول ظاهر و معنای باطن، ارتباطی مستحکم برقرار باشد و تفاوت آن دو در عمیق بودن معنای باطن نسبت به معنای ظاهر آیه است.

۵. امام صادق (ع) در پاسخ به این گفته که «عده ای روایت کرده اند که مراد از خمر و میسر و ازلام و انصاب [در آیهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (المائدة/۹۰)] افراد خاصی هستند»، فرمود: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُخَاطَبَ خَلْقَهُ بِمَا لَا يَعْقِلُونَ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۸/۱۷؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۳۶/۷۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۶۷۰/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۵۵/۲)؛ «خدا هرگز با مردم طوری تکلم نمی کند که درک نکنند.»

علماء برای درک معنای باطنی قرآن، ضوابط و معیارهایی قرار داده اند که از جمله ی

- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ فَقَدْ عَلِمَ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ التَّوِيلِ وَ التَّنْزِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزَلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَعْلَمْهُ التَّوِيلِ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۱/۸۹-۸۰)
 - از امام صادق (ع) نقل است: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۳/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۴/۱)

آن این است که باید میان معانی باطنی با معنای ظاهر، مناسبتی وجود داشته باشد؛ چه آن مناسبت لفظی باشد و چه معنایی. (رستمی، ۱۳۸۰: ۱۷۲-۱۷۱)

اگر ظاهر و باطن قرآن متناقض یا متضاد باشند، هیچ قاعده‌ای برای کشف معانی باطنی نمی‌توان پیدا کرد و نتیجه‌ی کار همان هرج و مرج تفسیری باطنیان خواهد بود.

برخی معتقدند که خداوند در ورای آنچه از قرآن در قالب معانی و مصادیق عرفی و عقلایی قصد کرده، مطالب دیگری را نیز قصد نموده که تنها پیامبر (ص) و ائمه (ع) از آن مقاصد اطلاع دارند و نمی‌توان آن‌ها را از طرق معمولی فهم متن به دست آورد. این نوع اندیشه، به نوعی فرضیه‌ی رمزنگاری متن قرآن را در حوزه‌ی تفسیر باطنی دامن می‌زند، گویی که خداوند مطالبی را قصد کرده که با الفاظ قرآن هیچ‌گونه رابطه‌ی دالّ و مدلولی ندارد! اسماعیلیه به صراحت از چنین تفکری دفاع می‌کردند و قرآن را سراسر رمز و مثل می‌دانستند. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۴)

وجود چنین تفکراتی باعث شد تا افرادی به روش تفسیری شیعه تاخته، آن را عاری از متد زبان‌شناختی معرفی کنند.^۱ اما معانی تو در توی قرآن که به صورت لازم و ملزوم به هم پیوسته‌اند، همگی در ظاهر آیه ریشه دارند و لفظ یا جمله‌ای از آیه بر آن گواهی می‌دهد که مسلماً این نوع تفسیر باطن، ممنوع نبوده بلکه مجاز و به یک معنا گواه بر عظمت

۱. از جمله ذهبی معتقد است باطنی که شیعه برای قرآن قائل است، چیزی است که تنها با ذوق و سلیقه‌ی شیعیان سازگار بوده و در لفظ قرآن هیچ دلیلی - هر چند به اشاره - بر صحت آن وجود ندارد و حال آنکه باطنی که احادیث بدان اشاره دارد و جمهور مفسران بدان قائلند، عبارت است از تأویلی که قرآن آن را پذیراست و می‌تواند جزء مدلولات آن باشد. (ذهبی، ۱۴۱۹: ۳۲/۲) وی مدعی است که شیعیان باب اندیشه را بر روی قرآن بسته‌اند و مردم را از این که در مورد قرآن سخنی غیر از سخن پیشوایانشان بگویند باز داشته‌اند. (همان، ۲۷) محمد ابوزهره نیز در این باره بیان داشته که برخی از فرقه‌های شیعه معتقدند که قرآن دارای ظاهر و باطن و برای باطن آن باطن دیگر تا هفت بطن است و گفته‌اند شناخت کامل و درست قرآن جز با شناخت بطون هفت‌گانه‌ی آن امکان‌پذیر نیست و دانش بطون هفت‌گانه نزد هر کسی نیست، بلکه تنها امام معصوم به تمام آن آگاه است؛ اصل آن نزد پیامبر (ص) بوده که پس از خود، آن را به علی بن ابی‌طالب به ودیعت نهاده و او به امام پس از خود؛ تا این که به امام غایب رسیده است. (ابوزهره، بی‌تا: ۵۷۶)

قرآن است... باطن به این معنا نیست که در ظاهر ریشه‌ای نداشته باشد و یا معنای ظاهری آیه را نفی کند، اما باطن آیه در مکتب باطنی‌گری مفاد آیه را نفی می‌کند و آن را کنار می‌گذارد. (سبحانی، ۱۳۸۱: ۷۵)

غزالی و به تبع او فیض کاشانی در بحث عدم تعارض ظاهر و باطن قرآن برای بطن قرآن پنج معنی ذکر کرده و طبق آن اثبات کرده‌اند که بطون و ظواهر قرآن با هم تعارضی ندارند. (نک: فیض کاشانی، ۱۳۵۶: ۲۷۲/۲)

بر اساس آنچه در بحث زبان شارع در حوزه‌ی تقنین و تشریح مبرهن شده است (نک: سلمانپور، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۰) باید گفت ظهور و بطون آیات و روایات با هم در تعارض قرار نمی‌گیرند، زیرا آن‌ها مفاهیم هم‌عرض هم نیستند بلکه در طول یکدیگرند. ملاصدرا ضمن تأکید بر ملازمه‌ی بین ظاهر و باطن قرآن (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۰: ۴۸/۲)، معتقد است اصالت ظاهر نباید خدشه‌دار گردد؛ زیرا اگر معارف ظاهر قرآن مورد نظر خداوند نبود، نزول قرآن بدین صورت که در دست مردم است، امری عبث می‌بود. (همان) همچنین تأویل نباید مخالف ظاهر الفاظ قرآن باشد، بلکه در واقع مکمل آن است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۶۲/۴؛ همو، ۸۲) و تأویلی که با تفسیر ظاهری منافات داشته باشد صحیح نیست. (همو، ۱۳۷۸: ۲۸۲)

شاطبی نیز در شروطی که برای معانی باطنی صحیح می‌شمرد، شرط اول را هماهنگی معنای باطنی با معنای ظاهری بر حسب زبان عربی می‌داند. (شاطبی، ۱۴۲۳: ۲۵۲/۳)

بنابر این ظاهر کلام از باطن آن جدا نیست؛ رابطه‌ی ظاهر و باطن رابطه‌ای طولی است بطن آیات بر اساس سیاق لفظ است. پس در نگاهی دقیق‌تر می‌توان تفسیر باطن را مکمل تفسیر ظاهر دانست.

۲-۲. نسبی بودن فهم معانی باطن قرآن برای مخاطبان قرآن

انسان‌ها به فراخور فهم علمی و سلوک عملی به مراتبی از معانی باطن قرآن دست می‌یابند که مرتبه‌ی نهایی فهم آن در اختیار اهل بیت است.^۱

۱. بر اساس روایت امام باقر (ع) که «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۳/۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۸/۸۹)؛ «کسی جز اوصیاء

قرآن دارای منازل، مراحل، ظواهر و بواطنی است که پایین‌ترین مرحله‌ی آن در پوسته‌ی الفاظ و گوره‌های تعینات قرار دارد. (خمینی، ۱۳۷۴، ۷۰)

برخی از علما معتقدند که معنای باطنی قرآن ارتباطی با ظاهر آن ندارد و تمام لایه‌های معنایی شناخته شده برای آیات، جزء ظواهر هستند و فهم باطن فقط در اختیار معصومان (ع) است. این علما حتی دلالت اقتضاء^۱، ایماء و تنبیه^۲ را ظاهر (کلام و) قرآن کریم می‌دانند. ایشان معنای باطنی را معارفی می‌دانند که خدای متعال از آیات اراده کرده است ولی فهم آن بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره میسر نیست؛ بلکه راز و رمز ویژه‌ای دارد که تنها پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) از آن آگاه هستند. در مقابل این نظریه، عده‌ای از علماء بر این باورند که دستیابی به باطن و فهم قرآن (حداقل فهم برخی از لایه‌های آن) برای برخی از غیرمعصومان ممکن است و درباره‌ی نظر فوق معتقدند این نظریه به رمزی بودن آیات قرآن می‌انجامد اما معنای باطنی از مدلول‌های مطابقی یا التزامی لفظ است؛ همان‌طور که مفسران بزرگی چون علامه طباطبایی نیز بر این نظرند. (شاکر، ۳۴)

آیه‌ی «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل/۴۴) بیانگر رسالت پیامبر (ص) در ارائه‌ی معنای آیات از جمله معنای درونی و بطنی آیات است.

پیغمبر (ص) نمی‌تواند ادعا کند که به تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن علم دارد.^۳

۱. دلالت اقتضا از اقسام دلالت سیاقی و دلالتی است که در هنگام استعمال، مقصود مستقیم گوینده نیست ولی صدق یا صحت کلام از نظر عقل، شرع، لغت و یا عرف و عادت متوقف بر آن است؛ مانند آن که صحت و یا صدق کلام، مستلزم تقدیر گرفتن کلمه یا عبارتی باشد؛ برای مثال، آیه‌ی «وَسُئِلَ الْقُرَيْبَةُ» به معنای «و اسأل اهل القرية» است که کلمه‌ی «اهل» که جزئی از اجزای کلام است در متن آیه ذکر نشده، ولی به اقتضای مقام، مسلم است که آن کلمه در کلام مستتر و مراد گوینده است. (مظفر، ۱۴۱۰: ۱۳۲/۱-۱۳۱)

۲. دلالت تنبیه - که به آن دلالت ایماء نیز گویند - دلالتی است که از نظر عرف، مقصود گوینده است؛ لیکن - برخلاف دلالت اقتضا - در این نوع دلالت، صدق و صحت کلام متوقف بر چنین دلالتی نیست؛ بلکه سیاق و ریخت کلام موجب یقین به اراده آن می‌شود یا عدم اراده آن را بعید به نظر می‌نمایاند، مانند دلالت جمله‌ی «خورشید طلوع کرده است» بر تنبیه به این مطلب که وقت نماز سپری شده است. و یا دلالت جمله‌ی «أَعِدِ الصَّلَاةَ» (نماز را اعاده کن) بر بطلان نماز. (مظفر، ۱۴۱۰: ۱۲۱/۱)

معرفت باطنی دارای دو بخش است: ۱. معرفت انحصاری مخصوص معصومان (ع) که آن هر معرفتی است که غیر آن‌ها هر مرحله‌ای از فهم قرآن را که داشته باشند، بدان دسترسی ندارند. ۲. معرفت باطنی که می‌تواند برای هر شخصی در صورت فراهم کردن شرایط آن حاصل شود.

نکته‌ی اساسی در این بحث این است که تقسیم قرآن به ظاهر و باطن، تقسیم بر اساس میزان حجاب انسان‌هاست و آلا قرآن نیز همچون خداوند، ظهور محض است. بطون قرآن برای کسانی که اهل حجابند، باطن است و لذا هر درجه از درجات باطنی قرآن بر اساس میزان تجرد و تعالی و طهارت انسان، برای او ظاهر است. پس در واقع تقسیم قرآن به ظاهر و باطن، تقسیم به حسب انسان است؛ زیرا برخی از انسان‌ها که در حد ظاهر مانده و در عالم جسمانی متوقفند، جز ظاهر قرآن را نمی‌فهمند و لذا قرآن برای آن‌ها تنها همین ظاهر است و چون برخی از انسان‌ها عمیق‌ترند، قرآن نیز برای ایشان اعماق معانی خود را نشان می‌دهد و آلا همه‌ی قرآن ظاهر است و اگر خفایی هست از جانب انسان‌ها و محدودیت‌های آن‌ها است.

علامه طباطبایی ذوبطون بودن قرآن را مانند مثلی دانسته است که خداوند در آیه‌ی «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا» (الرعد/۱۷) بیان کرده است و معتقد است چنان‌که این مثل اشاره می‌کند، ظرفیت افهام مردم در فراگرفتن معارف قرآن، گوناگون است. برخی با اختلاف مراتبی که دارند حداکثر آنچه که بپذیرند این است که اعتقادات اجمالی را باور کنند و دستورات عملی اسلام را با جمود اجرا نمایند. برخی هم در اثر صفای باطن، به ظاهر اعتقادات و عبادات بسنده نمی‌کنند و در معانی باطنی آن‌ها به تفکر می‌پردازند. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۹: ۸۸-۸۶)

مراتب تأویل مطابق با مراتب فهم از قرآن است و این مراتب فهم، متوقف بر میزان طهارت است و هر کس متناسب با مرتبه‌ای که در خود به فعلیت رسانده، توان سیر در آفاق و نیز ساحت قرآن را دارد. انسانی که اندوخته‌های او محدود به عالم حس و ماده و علوم طبیعی است، به همین اندازه به معارف و حقایق کتاب تکوین و تدوین دست می‌یابد و کسی که در مرتبه‌ی بالاتر قرار دارد، به قدر شایستگی خویش، از حقایق و اسرار بیشتری

برخوردار می‌شود. در واقع قرآن مانند سفره‌ای است که همه از آن بهره می‌برند اما باید توجه داشت که کیفیت و کمیت بهره‌ی انسان‌ها از این معارف، برابر نیست.

بنا بر این قرآن کریم کتابی عمیق و ذوبطون است و هر کس به حد ظرفیت وجودی خود می‌تواند از آن بهره‌مند شود و ائمه (ع) نیز آیات کریمه‌ی قرآن را برای برخی به ظاهر قرآن معنی می‌فرمودند و برای برخی به باطن قرآن و این بستگی به تحمل آن افراد داشت. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱/۳۷۴-۳۷۳)

فهم تمام مراتب بطونی آیات برای غیر معصوم میسر نیست، چون مراتبی از معارف بطونی آیات فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است و فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلایی دارد و تنها کسانی که از راز و رمز آن آگاه باشند آن را می‌فهمند. (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۷۵)

دانش ظاهر و باطن قرآن در همه‌ی سطوحش تنها در اختیار معصومان (ع) است و برخی مراتب باطن قرآن را جز پیامبر (ص) و ائمه (ع) کسی نمی‌داند. امام باقر (ع) فرموده- اند: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعُ الْقُرْآنِ كُلُّهُ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱/۲۲۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱۹۳؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۹/۸۸)؛ «جز اوصیاء پیغمبر (ص) کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن علم دارد.» بر این اساس، برای درک مراتب بالای معانی باطنی قرآن باید به معلمان حقیقی قرآن که پیامبر (ص) و ائمه (ع) هستند رجوع کرد و تنها برخی از مراتب پایین معانی باطن قرآن برای افراد عادی قابل دسترسی است.

با توجه به آنچه گذشت معلوم گردید که معرفت ظاهری قرآن در صورت فراهم شدن شرایط، برای همگان به فراخور فهمشان میسر است اما معرفت درونی و عمیق آن، تخصصی و برای افراد خاصی - یعنی پیامبر (ص) و ائمه - (ع) مقدور است. یعنی آن‌ها از مرتبه‌ای از فهم قرآن برخوردارند که اختصاصی است و دیگران از آن محرومند و از آن می‌توان به معرفت ویژه و انحصاری معصومان (ع) یاد کرد. این معرفت انحصاری، همان معرفت نهانی قرآن است که پیامبر (ص) و معصومان (ع) از آن بهره‌مندند و دیگران به فراخور درک و فهم خود می‌توانند آن را از معصوم فراگیرند و معصومان (ع) نیز در

مواردی به بیان آن می‌پردازند.

سید حیدر آملی نیز با باور به این حقیقت معتقد است قرآن مشتمل بر معانی گوناگون و اسرار متنوع غیر قابل انتها و انقطاع است، خواه این اسرار و معارف مربوط به امور دنیا باشد یا آخرت، ظاهری باشد یا باطنی، و این که تأویل قرآن واجب است و دریافت معارف از قرآن و فهم آن به حسب استعداد و اعتقاد افراد است... و همه‌ی انسان‌ها، مأمور به تدبر در قرآن و تفکر در معانی آن هستند تا هر یک از آن‌ها به مقدار سعی و تلاشی که دارند، به حقی که برایشان معین شده، برسند.» (آملی، ۱۴۱۲: ۳۶۳/۱)

علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی هفتم سوره‌ی آل عمران در بحث تأویل آیات متشابه، پس از ذکر روایات باطن قرآن، قرآن را دارای مراتبی از معانی دانسته است که به حسب این مراتب، قابل درک است و بنا بر این ظهر و بطن قرآن را امری نسبی دانسته است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۲/۳)

ملاصدرا به مرتبه‌ای فراتر از ظاهر و باطن نیز قائل است که آن را مرتبه‌ی سرّ نامیده و رسیدن به آن را با ترقی از دو عالم خلق و امر میسر دانسته که این مهم جز برای عده‌ای خاص میسر نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۶-۶۵) وی در جای دیگر بیان می‌کند که قرآن، حقیقت واحد ذومراتبی است که به ازای هر مرتبه، دارای اسامی مختلف است (نک: همو، ۱۹۸۱: ۲۳/۶) و اسامی مختلف قرآن، به حسب مراتب و مقامات، بسیار است و با این که یک حقیقت واحده است، اسامی آن غیر محصور است. (همو، ۱۳۶۶: ۲۳/۶)

ظاهر و باطن، امری نسبی و دارای مراحل است و هر ظهوری از آیات، نسبت به ظهر قبل از آن، باطن محسوب می‌شود؛ بدین جهت است که در روایت آمده است: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۹۹/۸۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲۷؛ برقی، ۱۴۱۲: ۳۰۰/۲)؛ «قرآن، دارای بطن است که برای بطن آن نیز بطنی است و دارای ظهر است که ظهر آن نیز دارای ظهری است. بنا بر این قرآن دارای مراتبی در فهم است که ممکن است برخی از مراحل فهم آن، برای برخی ظاهر و برای برخی باطن آیه تلقی شود و دریافت ظهور هر مرحله در توان مخاطبان خاص است.

شاطبی پس از اشاره به کج‌فهمی خوارج از آیه‌ی «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف/۴۰)

بیان داشته است هر کس به حقیقت رسیده و راه صواب را طی کرده است، به مقدار آن فهمی است که از باطن قرآن کریم با خود همراه داشته است. (شاطبی، ۱۴۲۳: ۸۲/۲)

فهم مرتبه‌ای از معانی بطون آیات از طریق روایات، به معنای پایان معانی آیات نیست و راه همچنان برای درک معارف بیشتر هموار است. درجه‌ی خفای بطون برای همه یکسان نیست. چه بسا معنایی برای عده‌ای ظاهر باشد و برای عده‌ای دیگر باطن تلقی شود. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۸/۳)

خطاب‌های قرآن عام و متوجه همه‌ی مردم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است، هر چند بهره‌مندی مخاطبان قرآن به یک اندازه نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۲۰/۳) یکی چون ساکن و آرمیده‌ای است که قدرت حرکت و پرواز ندارد، یعنی بهره‌ای از قرآن ندارد و دیگری چون مسافر و یا بالاتر چون پرنده‌ای است که قادر به حرکت و حتی پرواز است. (همو، ۱۳۶۳: ۱۱۵) به عبارت دیگر، همه از فهم قرآن بهره‌مندند اما بهره‌ی آن‌ها متفاوت است. به همین دلیل، قرآن هم در سطوح مختلف معارفی که ارائه می‌دهد و هم در روش‌های القای معارف از تنوع برخوردار است و این تنوع، به دلیل تفاوت حال و درجات فهم مخاطبان و قرآن است.

روایت زیر از عبدالله بن سنان به همین امر اشاره دارد:

«خدمت امام باقر (ع) شرفیاب شدم و عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کند! معنای این قول خدای عزّ و جلّ که «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» (الحجّ/۲۹) چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخن‌ها و مانند این‌ها. گفتم: فدایت شوم! پس چگونه است که ذریح محاربی از شما برای من روایت کرد که فرموده‌اید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام است و «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» انجام دادن این مناسک است! امام (ع) فرمود: ذریح راست گفته است و تو نیز راست گفتی؛ قرآن ظاهری دارد و باطنی، و چه کسی تحمل می‌کند آنچه را که ذریح (از ظاهر و باطن قرآن) تحمل می‌کند؟» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۴۹/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۸۶/۲؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۲۴-۳۶۱)

این روایت^۱ اشاره دارد که برخی از بیانات معصومان (ع) درباره‌ی قرآن، تبیین ظاهر قرآن است و برخی تبیین باطن قرآن؛ و معصوم (ع) متناسب با میزان فهم و گنجایش مخاطبان، معانی ظاهر و باطن قرآن را برای آن‌ها بیان می‌کند.

همچنین از این روایت استفاده می‌شود که باطن قرآن معنایی است که از آیات اراده شده ولی نه تنها غیر راسخان در علم نمی‌توانند آن را بفهمند، بلکه همه‌ی اشخاص نیز تحمل و ظرفیت پذیرفتن آن را ندارند؛ زیرا از عبارت «و من یحتمل ما یحتمل ذریح» (کلینی، ۱۳۶۳: ۵۴۹/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۸۶/۲؛ همو، ۱۳۶۱: ۳۴۰؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۲۴-۳۶۱) معلوم می‌شود که ذریح تحمل شنیدن معنای باطنی «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ» را که «لقاء امام (ع)» است را داشته، ولی دیگران تحمل آن را نداشته‌اند. بدین جهت، امام ابتدا آن معنا را برای عبد الله بن سنان ذکر نفرمود تا این که خود او از ذریح به نقل از امام (ع) این مطلب را بیان کرد.

آیت الله جوادی آملی درباره‌ی این روایت بیان کرده است که قرآن ظاهری دارد که «ثُمَّ لِيَقْضُوا» بر اساس ظاهر، به معنای اصلاح ظاهری بدن است و باطنی دارد که بر اساس آن، معنای این عبارت، اصلاح باطن و درون انسان است که با تلقای امام (ع) حاصل می‌شود و چون هر سؤال‌کننده‌ای نمی‌تواند اسرار قرآن و معارف باطن آن را تحمل کند، لذا [ائمه فرموده‌اند که] قرآن را برای هر کس به قدر توانش تفسیر می‌کنیم و ذریح از حاملان اسرار قرآن است. (جوادی آملی، ۱۳۶۳: ۳۷۵/۱)

داود بن محمد قیصری در مقدمه‌ی کتاب خود با اشاره به حدیث پیامبر (ص) مبنی بر وجود هفت بطن در قرآن، به کلام قابل تأملی از خواجه عبدالله انصاری در مصادیق بطون قرآن اشاره کرده است: «همه‌ی ظهور و بطون کتاب تکوین و آیات آفاق و انفس در

۱. این روایت را صدوق از عبد الله بن سنان نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۶۹/۲) و در پایان کتاب گفته است: آنچه در این کتاب از عبد الله بن سنان نقل شده است، آن را از پدرم از عبد الله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمد بن ابی عمیر از عبد الله بن سنان روایت کرده‌ام (همان، ۳۷۰/۴) و ثقّه بودن همه‌ی آن افراد به شهادت دو عادل معلوم و ثابت است. (نک: تجلیل، ۱۴۰۴: ۲۱، ۷۲، ۷۳، ۸۲، ۱۰۰، ۱۲۷، ۴۷۶، ۴۸۵، ۶۶۹)

قرآن مجید موجود است... بطن اول، الفاظ قرآن مجید است... بطن دوم اختصاص به عوام اهل ایمان و اسلام دارد... بطن سوم و چهارم اختصاص به خواص از اولیاء دارد... بطن پنجم و ششم به اولیاء و انبیاء و بطن هفتم اختصاص به خاتم الانبیاء و ائمه (ع) دارد.» (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۰)

همه‌ی مردم در درک باطن قرآن یکسان نیستند. از این روی، هر دسته‌ای به میزان فهم و درک خود از معانی و حقایق قرآن بهره‌مند می‌شوند. علامه طباطبایی به این مسأله چنین اشاره کرده است که از آنجا که قرآن در تعلیم خود انسانیت را مورد نظر قرار داده یعنی هر انسانی را از آن جهت که انسان است قابل تربیت و تکمیل می‌داند، تعلیم خود را در جهان بشریت بسط و توسعه داده است و نظر به این که افهام در درک معنویات اختلاف شدید دارند تعالیم خود را مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامه‌ی مردم است قرار داده و با زبان ساده‌ی عمومی سخن گفته است. البته این روش این نتیجه را خواهد داد که معارف معنویه با زبان ساده‌ی عمومی بیان می‌شود و ظواهر الفاظ، مطالبی از سنخ حس و محسوس القاء نماید و معنویات در پشت پرده‌ی ظواهر قرار گرفته و از پشت این پرده، خود را فراخور حال افهام مختلفه به آن‌ها نشان می‌دهد و هر کس به حسب حال و اندازه‌ی درک خود از آن‌ها بهره‌مند می‌شود. خدای متعال در کلام خود می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ» (الزخرف/ ۴-۳) (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۴)

۲-۳. علم معصومان (ع) به همه‌ی بواطن قرآن

در مورد این که آیا فقط معصومان (ع) به باطن قرآن علم دارند یا این که دیگران نیز لاقلاً به بخشی از آن علم دارند، بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد. آیت الله معرفت معتقد است اگر بنا بود بطن قرآن را عده‌ی مخصوصی بدانند، پیامبر (ص) آن را در ملاء عام مطرح نمی‌کرد پس این که نبی اسلام (ص) بطن قرآن را مکرر و در ملاء عام و برای همه‌ی مسلمان‌ها مطرح می‌کردند، مخاطبش همه‌ی انسان‌هاست... پس اگر پیامبر (ص) به عموم مسلمانان و اندیشمندان اسلامی خطاب می‌کند که قرآن ظهری دارد و بطنی، یعنی این که به دنبال آن بروید زیرا می‌توانید آن را به دست آورید. (علوی مهر، ۱۳۸۴: ۲۱)

- امام باقر (ع) در پاسخ به سؤال فضیل بن یسار درباره‌ی ظهر و بطن قرآن فرمودند: «ظَهْرٌ وَبَطْنٌ هُوَ تَأْوِيلُهَا؛ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَىٰ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ فِيهِ تَأْوِيلٌ شَيْءٍ مِنْهُ؛ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ؛ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ». (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۲۳؛ نوری، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۱۷)

در برخی از روایات نیز بیان شده است که معرفت کامل قرآن مخصوص مخاطب‌های آن است. از جمله‌ی آن‌ها روایتی است که امام باقر (ع) به قتاده فرمود: «يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۵/۲۷) این روایات که مفاد همگون و مشترکی دارند، صرف نظر از مخاطب‌ها و موقعیت‌های بیان، به این امر اشاره دارند که تبیین شیوه‌ی بهره‌گیری و راه‌جویی به تفسیر ظهر و بطن قرآن، تنها در خاندان پیامبر اکرم (ص) یافت می‌شود.

این که مبانی استنباط بطن قرآن باید از آموزه‌های معصومان (ع) به دست آید از این جهت است که قرآن کریم در میان عموم مخاطبان انسان‌های کاملی دارد که مجال‌ی اسماء حسنا‌ی او هستند و خداوند در میان بیاناتش رمزهایی قرار داده که تنها پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، یعنی مصادیق حقیقی «من خوطب به» به آن دست می‌یابند و این همان است که در برخی از روایات با عنوان اشارات و لطایف و حقایق مطرح شده است. (به عنوان نمونه نک: مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۸۷/۷۵)

یک دسته روایات دلالت دارد که علم به تأویل قرآن از سوی خداوند به پیامبر (ص) و از پیامبر (ص) به علی (ع) تعلیم داده شده است؛ مانند این حدیث امام صادق (ع) که «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ رَسُولَهُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عِلْمَهُ كُلَّهُ عَلِيًّا (ع)»؛ «حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۹؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۰۸/۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۹۰»؛ «خداوند، حلال و حرام و تأویل را به پیامبرش تعلیم داد و پیامبر (ص) نیز همه‌ی علمش را به علی (ع) آموخت.»
دسته‌ی دیگری از روایات دلالت دارد که اگر غیر معصومان (ع) علم تأویل را بدانند باز مخزن این علم نزد خاندان پیامبر (ص) است. در این زمینه از امام علی (ع) نقل شده که پس از بیعت مردم با ایشان، خطبه‌ای خواندند و از مردم خواستند درباره‌ی علوم اولین و

آخرین از او پرسند؛ در قسمتی از این خطبه آمده است: «وَاللَّهِ إِنِّي أَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ وَتَأْوِيلِهِ مِنْ كُلِّ مَدْعٍ عِلْمَهُ وَكَوَلَا آيَةً فِي كِتَابِ اللَّهِ لَأَخْبِرْتُكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مفید، ۱۴۱۳: ۳۵/۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۴۴/۴۰)؛ «سوگند به خدا از تمام مردمی که مدعی علم به قرآن هستند، به قرآن و تأویل آن داناتریم و اگر آیه‌ای در قرآن نبود، شما را از تمام پیش‌آمدهایی که تا روز قیامت روی می‌دهد باخبر می‌ساختم.»

دسته‌ی سوم روایات بر جایگاه انحصاری اهل بیت (ع) تأکید می‌کند و تأویل را مخصوص آنان می‌داند. در این زمینه شیخ مفید دعایی را از امام حسن عسکری (ع) نقل کرده که خطاب به امیرالمؤمنین می‌گوید: «أَنْتَ الْمَخْصُوصُ بِعِلْمِ التَّنْزِيلِ وَحُكْمِ التَّأْوِيلِ وَنَصِّ الرَّسُولِ» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۳۶۴/۹۷)؛ «شما به طور ویژه آگاه به علم تنزیل و حکم تأویل و نص پیامبر (ص) هستید.» امام باقر (ع) در گفتگویی که با هشام بن عبدالملک داشته‌اند درباره‌ی علم ائمه (ع) فرموده‌اند: «... وَ لَكِنَّ اللَّهَ (جَلَّ ثَنَاؤُهُ) اخْتَصَنَا مِنْ مَكُونِ سِرِّهِ وَ خَالِصِ عِلْمِهِ، بِمَا لَمْ يَخْتَصَّ أَحَدًا بِهٖ غَيْرَنَا» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۸۳/۶۹؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۵)؛ «ولی خداوند ما را از سر مکنون و علوم مخصوص به خود بهره‌مند نمود و دیگران را از این فیض بهره‌مند نکرد.» همچنین امام باقر (ع) درباره‌ی علم امام علی (ع) فرمایشی از پیامبر (ص) را نقل کرده‌اند که «... قَالَ (ص) لِأَصْحَابِهِ: لَمْ يَكُنْ عِنْدَ أَحَدٍ تَأْوِيلُ الْقُرْآنِ بِكَمَالِهِ وَ تَمَامِهِ إِلَّا عِنْدَ عَلِيٍِّّ»؛ «پیامبر (ص) به اصحاب خود فرمود: ... تأویل قرآن به تمام و کمال فقط نزد علی است.» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۸۴/۶۹؛ طبری، ۱۴۱۳: ۲۳۶)

فهم تمام مراتب بطونی آیات برای غیر معصومان (ع) میسر نیست، چون مراتبی از معارف بطونی آیات فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است و فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول محاوره عقلایی دارد و تنها کسانی که از راز و رمز آن آگاه باشند آن را می‌فهمند. (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۴)

در مقابل روایات فوق، روایات دیگری وجود دارد که علم به همه‌ی باطن قرآن را از عهده‌ی همه‌ی انسان‌ها خارج می‌داند و آن را مختص اوصیاء پیامبر (ص) می‌داند مانند:

امام باقر (ع) فرموده‌اند:

- «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدْعِيَ أَنْ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» -

(کلینی، ۱۳۶۳: ۲۲۸/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۳/۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۸/۸۹)؛ «جز اوصیاء پیامبر (ص) کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام قرآن اعم از ظاهر و باطن آن علم دارد.»
در نظر اولیه شاید به نظر برسد که این روایت نیز علم به باطن قرآن را مختص به اهل بیت (ع) کرده است، در صورتی که با نظر دقیق‌تر معلوم می‌گردد که معنای روایت عبارت است از این که علم کامل قرآن (یعنی فهم همه‌ی بطون و ظواهر قرآن و فهم همه‌ی مصادیق آن تنها در اختیار اهل بیت (ع) است؛ ولی این مطلب بدان معنا نیست که دیگران از فهم حتی بخشی از معانی باطنی قرآن به طور کلی محروم باشند. به همین دلیل است که بسیاری از اندیشمندان اسلامی تفسیر باطنی قرآن را جایز شمرده و به این کار اقدام کرده‌اند. - «رسول خدا برترین راسخان در علم است و او از تمامی آنچه بر او فرود آمده بود، از تأویل و تزیل آگاه بود... و اوصیاء و جانشینان او نیز بر تمامی آن علوم آگاهند.» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۰/۸۹)

با تأمل در روایات‌های یاد شده، می‌توان دریافت که معصومان (ع) از معرفت ویژه‌ای بهره‌مند هستند؛ حال پرسش این است که در این روایات به کدام معرفت قرآن اشاره شده است؟ آیا معرفت به ظاهر قرآن مقصود است یا به باطن قرآن؟ با توجه به عبارت «إنما» در حدیث اخیر که بیانگر حصر است، به نظر می‌رسد که مقصود از معرفت در روایت یاد شده، همان مرحله‌ای از معرفت درونی، عمیق و باطنی قرآن است که مخصوص معصومان (ع) است و گرنه بخشی از معرفت ظاهری در انحصار فرد یا گروه خاصی نبوده و هر قرآن-پژوهی با کمک قواعد عربی و اصول تفسیر می‌تواند بر آن‌ها دست یابد.^۱
آخوند خراسانی نیز بر این امر تأکید دارد که کامل‌ترین فهم نهانی، در اختیار پیامبر (ص) یعنی مخاطب قرآن است؛ ولی فهم ظاهری آن مخصوص پیامبر (ص) نبوده و قابل تعمیم است. (آخوند خراسانی، ۱۴۲۴: ۶۱/۲-۵۹)

در مورد این که مراتبی از فهم ظاهر قرآن برای همگان میسر است اما فهم باطن قرآن

۱. تدبر در آیات قرآن نیز حکایت از عدم انحصاری بودن معرفت ظاهری آن دارد. از این رو امام علی (ع) در مورد قرآن می‌گوید: «يُنطِقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۲/۸۹)؛ «بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد.»

منحصر به ائمه (ع) است باید گفت که قرآن به طور مستقل حجت است و این معنی، از حدیث ثقلین نیز قابل دریافت است؛ زیرا در آن، حجیت هر یک از ثقلین، منوط به دیگری نشده است. علامه طباطبایی نیز بر آن است که قرآن مجید در دلالتش، مستقل است و مانند دیگر کلام‌ها، معنی و مراد خود را بیان می‌کند؛ البته پیامبر (ص) و دیگر معصومان (ع) عهده‌دار بیان جزئیات و تفصیل آن‌ها هستند. (نک: طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲۶-۲۴)

بر اساس قرآن و روایات، اصل و حقیقت قرآن در ام‌الکتاب یا لوح محفوظ است ۱ که پیش از نزول، امری واحد و یکپارچه بوده و دستخوش تجزیه و تبعض نشده بود. ۲ چون این حقیقت یکپارچه تجلی ذات الهی است، تحمل اسرار و معارف آن از عهده‌ی انسان‌های عادی بیرون است.

از این رو خداوند قرآن را تا مرتبه‌ی فهم بشر پایین آورد تا هر کس به اندازه‌ی گنجایش وجودی خود از آن بهره‌مند شود. می‌توان تنزل قرآن از مقام لدن را به نزول باران از آسمان‌همانند دانست که هر وادی و بیابانی به اندازه‌ی گنجایش خود از آن بهره‌می‌گیرد. بخشی از ظاهر قرآن برای همه‌ی آشنایان به زبان عربی قابل فهم است و علم تفسیر برده از پیچیدگی‌های آن برمی‌دارد اما دستیابی به بطون آن در سایه‌ی پاکی و پرهیزکاری میسر است. هر چه پاکی شخص بیشتر باشد، به بطن‌های بالاتری دست می‌یابد و چون نهایت طهارت برای اهل بیت (ع) است، رسیدن به مرحله و بطن آخر که درک و وصول به معارف «ام‌الکتاب» است ویژه‌ی آن‌هاست. پس قرآن ظاهر و باطنی مطلق دارد و میان این ظاهر و باطن، بطن‌های نسبی وجود دارد؛ یعنی هر بطنی نسبت به پیشتر از خود، ظاهر و نسبت به پس از خود، بطن است که از روایت امام باقر (ع) که «إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَاً وَ لِلْبَطْنِ بَطْنَاً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ» (مجلسی، ۱۳۷۴: ۹۱/۸۹) نیز این مطلب برداشت می‌شود.

در تعدادی از روایات، علم به باطن قرآن به راسخان در علم اختصاص داده شده است. (مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۹۷/۲۳؛ ۹۷/۹۲) از این دسته روایات به دست می‌آید که باطن

۱. بر اساس آیات «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (الزخرف/۴)؛ «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (البروج/۲۲-۲۱)

۲. بر اساس آیه‌ی «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱)

قرآن معانی یا مصادیقی از آیات است که غیر راسخان در علم نمی‌توانند بر آن آگاه شوند و هر نظری که باطن قرآن را به گونه‌ای معنا کند که فهم آن ویژه‌ی راسخان در علم نباشد، قابل قبول نیست. برخی روایات به معرفی راسخان در علم پرداخته‌اند، (نک: از جمله: حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۲۷؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۶/۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۸۹/۸۱، ۹۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۶/۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۵۶: ۲۹/۱؛ عیاشی، ۱۹۹۱: ۱۱/۱)

از این روایات به دست می‌آید که به طور قطع بخشی از ظاهر قرآن در معرض فهم همگان است و فهم بخشی از باطن قرآن، در انحصار خدا و انبیا و خاصان مرتبط با مکتب وحی است و در این میان رمزی وجود دارد که عوام از درک آن بی‌بهره‌اند؛ بلکه آگاهان، تیزبینان و اهل دقت و معنویت می‌توانند بدان دست یابند هر چند ایشان در مرتبه‌ی انبیا و پیوستگان با وحی قرار نداشته باشند.

در این روایات به روشنی برخی از معارف قرآن مخصوص پیامبر و اوصیای او معرفی شده‌اند و یا این که علم تمامی قرآن که شامل ظاهر و باطن می‌شود، ویژه‌ی انبیا و اوصیاء دانسته شده است که البته این مطلب با علم توده‌ی مردم به ظاهر قرآن و بخشی از باطن قرآن ناسازگاری ندارد و یا در این روایات تنها به یک طبقه از طبقات سه‌گانه یا چهارگانه-ی معارف قرآن اشاره شده است و آن بخشی است که مخصوص انبیا و اوصیاست و دیگران برای فهم آن معارف، نیازمند فراگیری از پیامبر و امام هستند که این نیز ناسازگار با علم عالمان و عامیان به سایر معارف قرآن نخواهد بود.

فهم تمام مراتب بطونی آیات برای هیچ کس جز معصوم میسر نیست؛ چون مراتبی از مراتب بطونی آیات، فراتر از دلالت عقلایی الفاظ بر معانی است و فهم آن راز و رمزی خارج از قواعد ادبی و اصول عقلایی دارد و تنها کسانی که از راز و رمز آن آگاه باشند می‌توانند آن را بفهمند.

بنابر این آنچه را که پاره‌ای از مفسران مانند میدی (نک: میدی، ۱۳۷۱: ۳۳۰/۱؛ ۲۹۳/۳؛ ۳۹۷/۷؛ ۲۶۵/۸، ۴۵۶، ۴۹۶ و...)، نیشابوری (نک: قمی نیشابوری، ۳۱۴/۱؛ ۳۲۸؛ ۳۳۴؛ ۳۵۲ و ۳۸۰) و آلوسی (نک: آلوسی، ۱۴۲۶: ۶۷/۱، ۶۷/۲؛ ۲۴/۲؛ ۶۷/۶ و...) و دیگران به عنوان رموز و اشارات و اسرار و تأویل درباره‌ی آیات ذکر می‌کنند، در صورتی که از

چارچوب دلالت عقلایی الفاظ بر معانی بیرون باشد و با هیچ‌یک از اقسام دلالت‌های الفاظ منطبق نباشد، پذیرفتنی نیست (برای توضیح بیشتر نک: بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۲۵۸) جز آنکه آن‌ها را از معصوم نقل کنند.

جز پیامبر (ص) و ائمه (ع) که علم آنان از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد، کسی به طور کامل در علم خویش رسوخ و ثبات ندارد. ۱ از همین رو، هرگز در رأی آنان تبدلی به وجود نمی‌آید، پس راسخان در علم منحصر به همین افراد است و آیه‌ی ۷ سوره‌ی آل عمران به ضمیمه‌ی روایاتی که بطن را به تأویل قرآن معنا کرده‌اند، دلالت می‌کند که علم به تمام بطون قرآن در اختیار اهل بیت (ع) است. ۲

۱. با توجه به اینکه «راسخ» در لغت، به معنای ثابت است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۸/۳) و الف و لام در «العلم» در جمله‌ی «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷)، الف و لام جنس است، روشن می‌شود که مصداق «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» مخصوص کسانی است که در مطلق علم، ثابت و پابرجا باشند و کسانی در مطلق علم، راسخ و ثابت هستند که در اثر رسیدن به حقیقت علم، در همه‌ی امور در هیچ موردی برای آنان تبدل رأی پیدا نشود و هیچ‌کس جز پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) - که علمشان از وحی نشأت گرفته است و با قلبشان حقیقت علم را یافته‌اند - در همه‌ی امور به حقیقت علم نرسیده‌اند و از تبدل رأی مصون نیستند. در روایات فراوانی نیز راسخان در علم به پیامبر (ص) و امامان (ع) تفسیر شده است. (نک: کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۴/۱، ۳۰۸، ۳۰۹، مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۸۹/۲۳، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۹، ۲۰۴؛ ۸۱/۹۲، ۹۲) از عبارت «فَرَسُولُ اللَّهِ (ص) أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ» در روایتی که از معصوم (ع) درباره‌ی آیه‌ی «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) صدور یافته است که «فَدَعَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاءُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ يَعْلَمُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۱۳/۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۴؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۱۹۲/۲۳) با توجه به سیاق آن، معلوم می‌شود که افضل راسخان بودن پیامبر (ص)، نسبت به اوصیایش - که در این روایت از راسخان در علم به شمار آمده‌اند - است و نه همه‌ی مردم و از این تعبیر، راسخ در علم بودن غیر معصومان (ع) را نمی‌توان به دست آورد.

۲. افزون بر این، از روایات دیگر نیز این مطلب به دست می‌آید؛ حدیث پیامبر (ص) که «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يَقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلَتْ عَلَى التَّنْزِيلِ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ خَاصِيفُ النَّعْلِ»

باید اذعان نمود که جمله‌ی «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِّبَ بِهِ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۱۲/۸؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۲۴) در پی نفی فهم مطلق معارف قرآن از غیر مخاطبان مستقیم قرآن نیست؛ بلکه مراد و مقصود روایت، فهم اهل بیت از واقعیت و حقیقت قرآن است که دیگران به آن دسترسی ندارند، یعنی هیچ کس جز مخاطبان مستقیم قرآن نمی‌تواند همه‌ی معانی و معارف قرآن، یعنی ظاهر و باطن آن را بفهمد. بنا بر این، حصری که برخی از این روایات بر آن دلالت دارد، نسبت به تفسیر کل ظاهر و بطن قرآن است، نه قسمتی از معانی قرآن که با تلاش علمی مناسب و ارائه‌ی قرائن و شواهد به دست می‌آید. ختمیت رسالت، مقتضی آن است که علم مربوط به رسالت و نبوت که به تعبیری همان هدایت عام است با ختمیت پایان یابد. (نک: شاکر و برنجکار، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۱۰) از این رو هر گونه آگاهی از دین تنها از راه خاتم المرسلین محقق می‌شود. این امر اقتضا دارد مبادی و مجاری علم امام به کتاب مبین یا همان لوح محفوظ را دو گونه بدانیم، از یک سو می‌توان تمام علوم امام را علم الهی دانست که برخی روایات آن را امکان علم به تمامی کتاب مبین، ام‌الکتاب و علم‌الکتاب دانسته‌اند. از سوی دیگر می‌توان بخشی از علوم امام از جمله علم به تشریح و تقنین را از جانب پیامبر (ص) و به واسطه‌ی ایشان دانست، هر چند دانش پیامبر (ص) نیز الهی است. این گونه دانش‌ها را به دلیل کسب از پیامبر (ص) که به امر خدا بوده است، می‌توان علوم انتقالی و علوم کسب شده از پیامبر (ص) دانست که بی‌گمان شأن و جایگاه نبوت و ختمیت رسالت پیامبر (ص) سبب امکان آگاهی امام از آن علوم بوده است.

رسیدن به همه‌ی معارف قرآن، میسر انسان کاملی است که اگر نشئه‌ی وجودی او مقدم بر قرآن نباشد، لااقل باید همسان باشد تا بتواند جامع و حافظ همه‌ی مطالب آن باشد. انسان کاملی که اولین ظهور حق و مظهر اسم اعظم ذات باری تعالی باشد، به همه‌ی حقایق قرآن تکوینی احاطه پیدا می‌کند و نیز انسان کاملی که به منزله‌ی جان آن اولین تجلی،

(کلینی، ۱۳۶۳: ۳۷۶/۹؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۱۶/۴؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۹۳/۳۲) در مورد هیچ کدام از صحابه گفته نشده است.

تلقی شده، بی‌شک به معارف قرآن تدوینی راه دارد و همه‌ی معصومین (ع) که نور واحدند، خود، قرآنند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱/۳۷۷)

نتیجه‌گیری

۱. از آنجا که بطن از دلالت‌های لفظ است بین آن دو تناسب و ارتباط است. همچنین بین معنای ظاهر و بطن تناسب وجود دارد و روایات نیز بیانگر وجود ارتباط زبان‌شناختی و دلالتی بین ظهر و بطن قرآن است. این ارتباط گاه ارتباط لفظ و مفهوم آن، گاه مصداقی و گاه مفهوم کلی عاری از خصوصیات زمانی، مکانی و اشخاص، و گاهی مفهوم مطابقی، التزامی و یا بیانی تمثیلی است.

۲. فهم بطون قرآن نسبی است و نسبت به اشخاص مختلف متفاوت است. مخاطبان قرآن به فراخور علم و تقوایشان به بطون قرآن علم دارند که عمل به این علم سبب افزایش آن می‌گردد. از آنجا که برخی افراد نمی‌توانند ارتباط برخی از بطون با ظهر قرآن را دریابند، قادر به فهم آن بطون نیستند. یکی از علل عدم فهم بطون قرآن آن است که مردم عادی همه‌ی قرائن حالیه و مقامیه و فضای حاکم بر آیات در هنگام نزول را در دست ندارند، ولی معصومان (ع) به همه‌ی این علوم آگاهی دارند و از این رو به همه‌ی بطون قرآن آگاه هستند؛ چرا که ایشان طبق روایات، مصداق‌اتم و اکمل راسخان در علم هستند و دیگران نیز که در درجات نازل‌تر مصداق آن هستند، به بخشی از بطون قرآن علم دارند.

۳. از برخی روایات برمی‌آید که خداوند علم به تأویل و (بطون) قرآن را به پیامبر (ص) اختصاص داده است و ایشان نیز همه‌ی آن‌ها را به علی (ع) آموخت و ائمه (ع) یکی پس از دیگری وارث آن علوم گشته‌اند تا مرجع مردم در این زمینه باشند و این علوم را به فراخور علم، استعداد و ظرفیت مردم به آنان آموخته‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آخوند خراسانی، (۱۴۲۴ ق)، محمد کاظم، **کفایة الاصول**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۴. آملی، سید حیدر، (۱۴۱۴ ق)، **تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم**، تحقیق سید محسن موسوی تبریزی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران،
۵. آلوسی بغدادی، محمود بن عبدالله، (۱۴۲۶ ق)، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی**، دارالکتب العلمیة، بیروت.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۰ ق) **لسان العرب**، دار صادر، بیروت.
۷. ابوزهره، محمد، (بی تا)، **المعجزة الكبرى، القرآن**، دار الفكر العربی، بیروت.
۸. ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۰ ش) **معنای متن**، ترجمه‌ی مرتضی کریمی‌نیا، طرح نو، تهران.
۹. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ ق) **حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء**، دار الكتاب العربی، بیروت.
۱۰. بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۸ ش)، **مکاتب تفسیری**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۱۱. بابایی، علی اکبر و دیگران زیر نظر محمود رجبی، (۱۳۷۹ ش)، **روش‌شناسی تفسیر قرآن**، سمت، تهران.
۱۲. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، بنیاد بعثت، تهران.
۱۳. برقی، **المحاسن**، (۱۴۱۲ ق)، دار الکتب الاسلامیة، قم.
۱۴. تجلیل تبریزی، ابوطالب، (۱۴۰۴ ق)، **معجم الثقات و ترتیب الطبقات**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ ش)، **تفسیر موضوعی قرآن کریم**، اسراء، تهران.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، آل البیت (ع).
۱۷. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۰ ق)، **تعلیقات علی شرح فصوص الحکم**، مؤسسه‌ی پاسدار اسلام، قم.

۱۸. _____ (۱۳۷۸ ش)، **تفسیر سوره‌ی حمد**، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۱۹. _____ (۱۳۷۴ ش) **شرح دعای سحر**، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۲۰. ذهبی، محمدحسین، (۱۴۱۹ ق)، **التفسیر و المفسرون**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۱. راوندی، قطب‌الدین، (۱۴۰۹ ق)، **الخرائج و الجرائح**، مدرسه‌الامام المهدی (عج)، قم.
۲۲. رستمی، علی‌اکبر، (۱۳۸۰ ش)، **آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان (ع)**، کتاب مبین، تهران.
۲۳. زرکشی، بدرالدین، (۱۴۲۱ ق)، **البرهان فی علوم القرآن**، دار الفکر، بیروت.
۲۴. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۱ ش)، **هرمنوتیک**، مؤسسه‌ی امام صادق (ع).
۲۵. شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی، (۱۴۲۳ ق)، **الموافقات فی اصول الشریعة**، بیروت، المكتبة العصرية.
۲۶. شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۲ ش)، **مبانی و روش‌های تفسیری**، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۲۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱ م)، **الأسفار الاربعه**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. _____ (۱۴۱۰ ق) **الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعه**، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۹. _____ (۱۳۶۶ ش)، **تفسیر القرآن الکریم**، تحقیق محمد خواجوی، انتشارات بیدار، قم.
۳۰. _____ (۱۳۷۸ ش) **رسائل فلسفی**، مقدمه و تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، سازمان تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم، قم.
۳۱. _____ (۱۳۷۰ ش) **شرح اصول کافی**، تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۳۲. _____ (۱۳۶۳ ش)، **مفاتیح الغیب**، به تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۳۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، (۱۳۸۹ ش)، **الخصال**، مکتبه‌الصدوق، تهران.
۳۴. _____ (بی‌تا)، **علل الشرایع**، مکتبه‌الداوری، قم.

۳۵. _____ (۱۴۰۵ ق) **کمال الدین و تمام النعمه**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۳۶. _____ (۱۳۶۱ ش)، **معانی الأخبار**، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۳۷. _____ (۱۴۱۳ ق)، **فقیه من لا یحضره الفقیه**، جامعه‌ی مدرسین، قم.
۳۸. صغیر، محمدحسین علی، (۱۴۱۳ ق)، **المبادئ العامة لتفسير القرآن الكريم**، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۹. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ ق)، **بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد (ص)**، انتشارات کتابخانه‌ی آیت الله مرعشی نجفی.
۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه، قم.
۴۱. _____ (۱۳۷۹ ش)، **شیعه در اسلام**، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه، قم.
۴۲. _____ (۱۳۷۲ ش)، **قرآن در اسلام**، دفتر نشر اسلامی، قم.
۴۳. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، **الإحتجاج علی اهل اللجاج**، نشر مرتضی، مشهد.
۴۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۵ ق)، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**، دار الفکر، بیروت.
۴۵. _____ (۱۴۱۳ ق)، **دلائل الإمامة**، بعثت، قم.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ ق)، **الأمالی**، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۴۷. _____ (۱۳۶۵ ش)، **تهذیب الاحکام**، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۴۸. عاملی فتونی، ابوالحسن بن محمد طاهر، (۱۳۹۳ ق)، **مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار فی تفسیر القرآن**، قم، چاپخانه‌ی علمیه.
۴۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، **نور الثقلین**، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم.
۵۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۹۹۱ م)، **تفسیر العیاشی**، مؤسسه‌ی اعلامی للمطبوعات، بیروت.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ ق)، **العین**، تحقیق مهدی المخزومی، دارالهجره، قم.
۵۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۳۵۶ ش)، **الصادی فی تفسیر القرآن**، تهران، کتاب-فروشی اسلامی.
۵۳. _____ (۱۴۱۳ ق)، **المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۵۴. قمی نیشابوری، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ ق)، **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۵۵. قیصری، داود بن محمود، (۱۳۷۵ ش)، **شرح فصوص الحکم**، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ ش)، **الکافی**، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۵۷. متقی هندی، علاء‌الدین علی، (۱۴۰۹ ق)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، مؤسسه الرساله، بیروت.
۵۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۷۴ ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، اسلامیه، تهران.
۵۹. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۰ ق)، **اصول الفقه**، اسماعیلیان، قم.
۶۰. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ ق)، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، کنگره‌ی شیخ مفید، قم.
۶۱. میبدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱ ش)، **کشف الاسرار و عدة الابوار**، امیرکبیر، تهران.
۶۲. نجارزادگان، فتح‌الله، (۱۳۸۸ ش) **بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
۶۳. نجمی، محمد صادق، (۱۳۸۸ ش)، **سیری در صحیحین**، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌جا.
۶۴. نوری، حسین، (۱۴۱۹ ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم.

مقالات

۱. سلمانپور، محمد جواد، (پاییز ۱۳۸۱)، **عرفی و عقلایی بودن زبان دین در حوزه‌ی تشریح و تقنین**، قیسات، شماره‌ی ۲۵.
۲. شاکر و برنجکار، (تابستان ۱۳۹۱) **امامت و خاتمیت از دیدگاه قرآن و روایات**، فصلنامه‌ی کتاب‌قیم، شماره‌ی ۶.
۳. ۶۵. علوی مهر، حسین و دیگران، (تابستان ۱۳۸۴)، **بطن و تأویل قرآن**، کتاب نقد، شماره‌ی ۳۵.

مباني فهم و استنباط معاني باطن القرآن الكريم

محمود قيومزاده

قاسم فائز

عباس خيبري

الخلاصة

اهميتة البحث في باطن القرآن من عدة جهات: اولاً قسم من المعاني و القران يرتبط بباطن الآيات. ثانياً: البقاء الحقيقي للقرآن يرتبط ارتباطاً وثيقاً بباطن القرآن. اما موضوع باطن القرآن قابل للبحث من عدة جهات، اما الجهة ذات الاهميتة الواخرا معرفة مباني فهم و استنباط باطن القرآن، حيث ان هذا الامر لم ينحصر في معرفة وسعة مراتب بطون القرآن ويؤثر في فهمهم.

بل يؤثر في معرفة الطريقة الصحيحة لتفسير القرآن و الروايات التفسيرية. ابدى العلماء في مختلف تخصصاتهم العلمية في العلوم الاسلامية في الادوار المختلفة تعاريف شتى من باطن القرآن، و الذي يظره من الاحاديث ان لباطن القرآن معاني و مصاديق مكنونة و غير ظاهرة من الآيات الشريفة، و ايضاً معارف لم تكن في بادي الرأي مكشوف للجميع.

يتكفل هذا البحث، في دراسة مباني فهم باطن القرآن والتحقيق في ذلك. والذي يتحصل من هذه الدراسة: وجود المناسبة و الترابط بين معاني الباطن و علم المعصومين(ع) بجميع بواطن القرآن الكريم.

المصطلحات

القرآن الكريم، البطن، الظهر، مباني الفهم.